

بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری

حسنعلی موذن‌زادگان *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۸/۲۲

حسن غلامعلی‌زاده **

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۰/۰۳

چکیده

خصیصه کلی بودن قانون و گاه ابهام، اجمال، تعارض و یا سکوت قانون، ضرورت تفسیر را ایجاب می‌کند. قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری نیز عاری از موارد فوق‌الذکر نمی‌باشند. در این مقاله به بررسی مواد این قوانین از حیث نظری با هدف بنیادی و با مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در نهایت نتیجه‌گیری نیز در مقام شک در اراده قانون‌گذار، ابتدا باید کوشید، تا به اراده اصلی او واقف گردید و هرگاه از این جست‌وجو مأیوس شد، آن‌گاه چنین شکی را به نفع متهم تفسیر خواهد شد. در اثبات جرم نیز، هرگاه ادله اتهامی ناکافی باشد و یا دلیلی علیه متهم در دست نباشد تا بتوان بر مبنای آن، متهم را محکوم کرد، اصل بر برائت است، که اصولاً در این مقام، شک مساوی با عدم اثبات جرم بوده که در این‌گونه موارد، شک کاملاً به نفع متهم خواهد بود.

واژگان کلیدی

تفسیر، مضیق، موسع، شک، تفسیر به نفع متهم، حقوق کیفری.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی moazenazadegan@atu. ac

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام ghlamalizadeh@isu. ac. ir

مقدمه

هیچ قانون‌گذاری توان پیش‌بینی کلیه شرایط و موارد تحقق جرم را نداشته و از وضع قانونی عام و فراگیر عاجز است. حتی در مواردی که برای وی قابل پیش‌بینی بوده و در خصوص آن دست به تدوین قانون زده است، خصیصه کلی بودن قانون از یک سو و خطاپذیری آدمی از سوی دیگر، سبب بروز ابهام، اجمال و تعارض در قانون می‌شود، هم‌چنان که محدودیت‌های قانون‌گذاری و عدم احاطه قانون‌گذار بر تمامی مسائل نیز به سکوت قانون در موارد زیادی منجر خواهد شد. برای حل چنین مشکلی، علمای حقوق و دادرسان به سوی تفسیر قانون شتافته، تا به مراد اصلی قانون‌گذار و مدلول اصلی الفاظ دست یابند. به این جهت تفسیر قانون تجلی‌گاه اوج دانش حقوقی دادرسان و حقوق‌دانان و نتیجه ممارست طولانی آنان در کار دشوار فهم قانون است. البته در تفسیر قوانین کیفری با توجه به ادله‌ای همچون اصل تفسیر مضیق، قاعده درء و اصل برائت، اصل بر تفسیر مضیق و محدود است، که این امر نتیجه منطقی اصل قانونی بودن جرم و مجازات به نظر می‌آید. از سوی دیگر این اصل به منظور حمایت از حقوق متهمان وضع شده است، زیرا لزوم اقدام به تفسیر موسع این است، که عملی را که مستقیماً مورد حکم قانون‌گذار قرار نداشته را مجازات نمایند، این امر تعدی به اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد. اصل تفسیر مضیق تنها در حالت شک قابل استناد است و این مسأله صریحاً و به عنوان یک شرط در کتب حقوقی ذکر نشده و اغلب حقوق‌دانان به شکل مطلق بیان داشته‌اند، که نتیجه اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق کیفری، اصل تفسیر مضیق است و تنها به صورت پراکنده به مسأله شک نیز اشاره نموده‌اند. (مدنی، ۱۳۷۴، ص ۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸) ماحصل چنین اقدامی در جهت حفظ و حراست از حقوق فردی و اجتماعی از جانب قضات، همان تفسیر شک به نفع متهم خواهد بود.

در همین راستا، ابتدا به بررسی مبانی تفسیر شک به نفع متهم خواهیم پرداخت و سپس جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری (شکلی و ماهوی) متمم نظر می‌باشد.

۱. مبانی تفسیر شک به نفع متهم

اصولاً شک در دو مقام قابل تصور است،

- شک در اراده قانون‌گذار؛

- شک در اثبات جرم.

هرچند مقنن به هنگام تنظیم قوانین سعی می‌نماید با به کارگیری کلمات و جملات صریح و روشن مقصود خود را بیان کند، تا دستورهای قانونی وی خالی از ابهام و اشکال باشد و بر کلیه موارد و اشباه و نظایری که مورد نظر او بوده صادق باشد، با این حال گاه قانون از وضوح و صراحت لازم برخوردار نبوده و ناقص یا مجمل یا مبهم تنظیم می‌شود و در مواردی هم قانون قادر به پیش‌بینی همه مسائل نبوده و ساکت است. در واقع عام و کلی بودن قواعد حقوقی از یکسو و ابهام، اجمال، نقص و سکوتی که ممکن است، در مدلول قوانین وجود داشته باشد، از سوی دیگر ضرورت تفسیر قوانین را اقتضا می‌کند. علاوه بر این، گاه شک در اثبات جرم است، یعنی دلیلی علیه متهم در دست نبوده یا ادله جرم ناکافی است، چندان که نتوان متهم را محکوم کرد. کوشش قاضی همواره باید بر این امر باشد، که به نیت واقعی یا غرض قانون‌گذار واقف گردد. هرگاه قانون صریح و روشن باشد، قاضی موظف است، به منطوق آن و آنچه به‌طور صریح و منجز بیان شده است، توجه نماید و منظور مقنن را از همان کلمات بیان شده استخراج نماید و به آن عمل کند. ولی هرگاه متن قانون صریح و روشن نباشد، باید بکوشد اراده واقعی مقنن را کشف نموده و به این ترتیب قانون هم‌آهنگ سایر امور اجتماعی به جلو رفته و از تحریک لازم برخوردار خواهد شد. (محسنی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۷) وانگهی، اصطلاح شک به نفع متهم تفسیر می‌شود، در تفسیر قوانین فاقد ارزش است؛ در موارد شک در اراده قانون‌گذار دلیل ندارد، که قاضی

همواره راه حل مساعد به نفع متهم را برگزیند، بلکه باید بکوشد اراده پدید آورنده قانون را کشف کند و فقط هنگامی می تواند قانون را به نفع متهم تفسیر کند، که از جست و جوی خود مأیوس گردد.

در واقع تأثیر این شک در مواردی است، که دلیلی علیه متهم در دست نبوده و یا ادله جرم کافی نیست، چندان که نتوان به استناد آن متهم را محکوم کرد، که به استناد بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ ناگزیر باید حکم به برائت او داد. مبنای این تفسیر قاعده درء، اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قبح عقاب بلایان می باشد.

۱.۱. قاعده درء

تحقق عدالت کیفری، بیش از آن که مرهون حقوق کیفری ماهوی؛ یعنی جرم انگاری و اعمال مجازات باشد، وابسته به حقوق کیفری شکلی؛ یعنی آیین دادرسی کیفری و دادرسی عادلانه و متضمن صیانت از حقوق انسانی و جامعه است. پاسداری از حقوق متهمی که در فرایند دادرسی برچسب مجرمانه به او زده شده، بیش از هر چیز دیگری مهم و مشکل است. نظام های حقوقی دنیا، کوشیده اند، با وضع قوانین و مقررات عادلانه و نیز تمهید نهادهای کارآمد قضایی، حقوق مذکور را تضمین کنند. از جمله این حقوق «تفسیر شک به نفع متهم است»، که در حقوق کیفری نوین از آثار فرض برائت است. بررسی در حقوق اسلام، ما را به مواردی رهنمون می سازد، که در بردارنده چنین تضمیناتی است. از جمله این موارد، «ادرئوا الحدود بالشبهات» است، که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، فقهای بسیار بزرگی بر آن فتوا داده و عمل نموده اند و قضات فراوانی به استناد آن رای داده اند. قاعده درء از جمله قواعد مهم در فقه اسلامی است، که جایگاه اساسی در حقوق جزای اسلامی دارد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۸۷) بر مبنای این قاعده در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا مسئولیت کیفری وی به جهتی از جهات مورد شک یا تردید واقع شود، به موجب قاعده مذکور، باید جرم و مجازات نسبت به متهم را منتفی دانست.

بی تردید دامنه قاعده مذکور شامل شبهات موضوعیه خواهد شد؛ زیرا حتی در صورت فقدان این قاعده، بر مبنای قواعد اولیه تا موضوع محرز نگردد، حکمی بر آن مترتب نخواهد شد. زیرا مجازات حکم است و معلول جرم است و با عدم احراز موضوع (جرم)، حکم (مجازات) بر آن مترتب نخواهد شد. اما در شبهات حکمیه باید میان جهل قصوری و جهل تقصیری قائل به تفصیل شد، جهل قصوری مشمول قاعده خواهد بود و جهل تقصیری را که ناشی از کوتاهی مکلف در یادگیری احکام است، خارج از شمول قاعده بدانیم. (الموسوی الخمینی، ۱۴۰۳ق.، ص ۸۸۰)

در خصوص ملاک عروض شبهه نیز باید گفت، از آنجا که عمومات وارده در مقام قانون گذاری در شرع آمده است، همیشه به صورت قضیه حقیقه است، لذا نظر به مخاطب یا صنف خاص نبوده و قانون گذار در مقام قانون گذاری و بیان قانون، هیچگاه اشخاص و اصناف را مدنظر نداشته و حکم را بر نفس طبیعت وضع می کند. بنابراین در قاعده مورد بحث، حکم وجوب دفع مجازات، بر نفس شبهه بار خواهد شد و دیگر عروض شبهه نزد قاضی یا متهم ملازمه ای ندارد، به این صورت که هر جا که قاضی یقین به کذب متهم نداشته باشد، عروض شبهه نزد متهم موجب حصول شبهه نزد قاضی خواهد شد. بنابراین هرگاه متهم ادعای نسیان، غفلت، خطا، اکراه و غیره نماید و قاضی احتمال صدق متهم را دهد و در نزد وی نیز ایجاد شبهه شود، سبب دفع حد از متهم خواهد شد. بنابر آن چه گفته شد، در می یابیم که موضوع در قاعده درء، نفس شبهه است نه شبهه نزد فرد خاصی. در نتیجه با توجه به عام و مطلق بودن «الشبهات» چه شبهه نزد قاضی حاصل شود و چه نزد متهم و چه در شبهات موضوعیه باشد و چه در شبهات حکمیه، مجازات از متهم ساقط می گردد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۹۴) و اما در مورد قلمرو قاعده درء باید گفت، که با توجه به عمومیت معنای لفظ حد در قاعده «تدرء الحدود بالشبهات»، حد به معنای عقوبتی است، که خداوند برای بندگان خود جعل کرده است و قصاص نیز از جمله این عقوبات می باشد؛ بنابراین حد در

۱۴۶ حسنعلی مؤذن‌زادگان و حسن غلامعلی‌زاده

مستند قاعده به مفهوم عام بوده و قصاص را نیز شامل می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۸۲)

۱.۲. اصل براءت

دومین مبنای تفسیر شک به نفع متهم در مقام شک در اثبات جرم اصل براءت است. مکلفی که مجتهد است، در رابطه با هر حکمی از احکام سه حالت پیش روی او خواهد بود، یا به آن حکم قطع دارد، یا به آن ظن دارد و یا شک دارد.

اگر به حکمی از احکام خویش قطع داشته باشد، مثلاً به حرمت نوشیدن شراب قطع داشته باشد، بر او لازم می‌آید، که بر قطع خود عمل کند و اگر به حکمی ظن داشته باشد، نسبت به این ظن اگر اماره‌ای مثل خبر عادل در اختیار داشته باشد، بر طبق آن عمل می‌کند و اگر اماره‌ای نداشته باشد، ولی برای او ثابت شده باشد، که این ظن نزد شارع معتبر است، بر این ظن خود عمل می‌کند و در غیر این موارد، ظن وی حکم شک را خواهد داشت و اگر به حکمی از احکام شک داشته باشد، باید به اصول عملیه‌ای که برای شک شکا قرار داده شده است، رجوع نماید. (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱) اصول عملیه، چهار اصل بوده، که عبارتند از،

- استصحاب؛

- براءت؛

- احتیاط؛

- تخییر.

در شک یا حالت سابق بر شک لحاظ می‌شود و یا لحاظ نمی‌شود؛ هرگاه حالت سابق بر شک لحاظ شود، استصحاب جاری می‌شود و هرگاه حالت سابق آن لحاظ نشود، در این صورت یا شک در تکلیف است. یعنی آنچه که تکلیف الزامی آن «تکلیفی که انجام یا ترک آن لازم است» معلوم نیست و یا شک در مکلف به یعنی آنجا

بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری ۱۴۷

که تکلیف الزامی را می‌دانیم، ولی مکلف به را نمی‌دانیم. در صورت اول، برائت جاری می‌شود و در صورت دوم احتیاط و یا تخییر جاری می‌شود. (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۳۱۳)

اصل تفسیر به نفع متهم نیز اصلی عملی است و مجرای آن نیز شک می‌باشد. رابطه این اصل با اصل تفسیر مضیق از لحاظ منطقی، عموم و خصوص من وجه است و مبنای این اصل هم، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است، که خود ریشه در اصل برائت دارد. نزدیکی تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق تا حدی است، که برخی تفسیر مضیق را تفسیر به نفع متهم تعریف کرده‌اند. (شامبیانی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۷) با تمسک به اصل برائت، در می‌یابیم، که همواره هنگام شک در حرمت یا وجوب تکلیفی در شبهات حکمیه و یا موضوعیه در صورت فقدان دلیل یا اماره معتبر برای خروج از شک، اصل را بر عدم تکلیف می‌گذاریم. (خاموشی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲) در واقع منظور از اصل برائت در حقوق کیفری همان فرض بی‌گناه شناختن هر متهمی است، تا زمانی که حکم قطعی به مجرم بودن وی صادر گردد. (توحیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴)

قلمرو فرض برائت به هیچ وجه منحصر به مرحله دادرسی و صدور حکم نخواهد بود و در واقع فرض برائت یعنی استمرار بخشیدن به آثار حفظ کرامت انسانی و مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض است. مگر به واسطه وجود یک محکومیت قطعی، قانونی، لازم الاجرا؛ زیرا که مجموعه اجزای یک نظام قضائی، اداری و اجتماعی در جهت حاکمیت بخشیدن به اصل مصونیت افراد از هرگونه تعرض، تلاشی هماهنگ دارند. (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱) از آنجا که برخی جرایم موجب ورود صدمات شدیدی به جامعه شده و از سوی دیگر اثبات این جرایم از جانب دادستان یا دادگاه به سبب پیچیدگی‌های خاص آن‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ در چنین مواقعی به منظور جلوگیری از فرار مجرمان واقعی از چنگال عدالت، اماره مجرمیت صرفاً به منظور تعقیب متهم برای انجام تحقیقات مقدماتی و محاکمه بر اصل برائت مقدم می‌گردد؛ که از جمله این جرایم، جرایم علیه امنیت و جرایم علیه بشریت (جرایم جنگی) می‌باشد. (سرمد بناب، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴)

۱.۳. اصل قانونی بودن جرم و مجازات

انسان موجودی فطرتاً اجتماعی است، لذا با افراد و گروه‌های دیگر، جوامع را به وجود می‌آورد و برای دستیابی به زندگی مطلوب، در این راه پر پیچ و خم دارای رسوم و عادات، سنن و عرف و قوانین مختلفی می‌گردد و تشکیل حکومت می‌دهد، که دوام آن در سایه قوانین و مقررات امکان‌پذیر است. بنابراین منابع حقوقی یک جامعه از ارزش به‌سزایی برخوردار است. نکته حائز اهمیت این است، که مسأله تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی، جلوگیری از استبداد قضا و احترام به شخصیت انسانی، مستلزم رعایت یکی از اصول بسیار مهم نظام جزایی یعنی اصل قانونی بودن جرم و مجازات است؛ اصلی که سپر محکم دفاعی افراد جوامع مختلف در برابر تهاجمات بی‌رحمانه حکومت‌های خودکامه‌ای است، که آن‌ها را نادیده گرفته، ولی مقنن، قاضی و دستگاه‌های اجرایی مکلف به رعایت آن می‌باشند. در گذشته به دلیل عدم وجود قاعده و قانون، خودکامگان هر عملی را که به زعم خویش ناپسند می‌دانستند، جرم تلقی نموده و مرتکب آن را مجازات می‌کرده‌اند.

در واقع جوامع بشری برای رسیدن به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، دوران پرفراز و نشیبی را طی کرده‌اند. قتل‌ها، شکنجه‌ها و ظلم‌های زیادی را از ناحیه حکمرانان، ظالمین و طاغوت‌ها تحمل کرده‌اند و نتیجه آن مبارزات در مقابل خودکامگی قضا و حاکمان ظالم، تن دادن آنان به تبیین جرایم و مجازات بوده است، که در اصل قانونی بودن جرم و مجازات متبلور است. (خاموشی، ۱۳۸۵، ص ۳۰)

از دستاوردهای مهم اصل قانونی بودن جرم و مجازات این است، که قضا و حاکمان را از خودکامگی، خودمحوری و اجرای عدالت به تشخیص خود باز داشته و موجب می‌شود، که قانون محور اعمال حاکمیت قضائی قرار گیرد و از سوی دیگر جامعه بشری و افراد حاضر در آن، از اعمال مجرمانه اعم از فعل یا ترک فعل آگاهی یابند. (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۳۳) از دیگر نتایج اصل مذکور ایجاد دو قاعده مهم زیر است،

- عطف به‌ما سبق نشدن قوانین جزایی

- تفسیر مضیق قوانین جزایی

به این شرح که، قوانین جزایی به خصوص قوانین ماهوی جز در موارد خاص عطف به ماسبق نمی شوند و نیز در صورت لزوم تفسیر قوانین به جهت سکوت، اجمال، ابهام و یا تعارض قوانین، تفسیر باید محدود به متن قانونی معین باشد و به صورت مضیق تفسیر شوند، زیرا قاضی در امور کیفری با جان، عرض، شرف و آزادی افراد روبه رو است، به علاوه قاعده در مانع از آن می شود، که قاضی از محدوده نظر مقنن فراتر رفته و دایره شمول قوانین جزایی را در مواردی که مورد نظر قانون گذار نبوده است، تعمیم دهد. بلکه باید در همان محدوده به تفسیر قوانین جزایی پردازد؛ که هر دو این نتایج در جهت تحصیل منافع متهم خواهد بود. (معتمد، ۱۳۵۱، ص ۱۶۸)

۱.۴. قاعده قبح عقاب بلایان

قاعده قبح عقاب بلایان یکی از قواعد مسلم نزد فقها و اصولین به شمار می رود. این قاعده با اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق موضوعه قابل مقایسه است. از نظر فقه اسلام تشریع احکام و شیوع آن میان مسلمانان اماره ای قضایی دال بر آگاهی و علم افراد به شمار می رود، هم چنان که در زمان حاضر، قانون گذار ما تصویب قانون و انتشار آن را پس از مدت معینی،^۲ اماره قضایی بر علم و آگاهی افراد قرار داده است و عذر جهل به قانون را نمی پذیرد. از قاعده قبح عقاب بلایان چنین برداشت می شود، که مادامی که عملی از ناحیه شارع نهی نشده باشد و یا این نهی به مکلف ابلاغ نشده باشد، اگر آن شخص مرتکب آن عمل شود، مجازات او عقلاً زشت و قبیح خواهد بود. (الموسوی الخویی، بی تا، ص ۲۵۲)

نظر به این که فقهای امامیه شرط تنجیز تکلیف شرعی را، وصول تشریع به مکلف می دانند و مجازات کردن شخصی که بر تشریع قانون آگاهی نداشته باشد، عقلاً قبیح است، مقصود از بیان در قاعده مذکور، بیان واصل است، نه بیان صادر. (طباطبایی، بی تا، ص ۵۱۸) مبنای چنین برداشتی عقل می باشد، زیرا عقلاً مؤاخذه کردن شخص بی آنکه تکلیفی به وی واصل شده باشد، قبیح است و از آن جا که عدل و حکمت از اوصاف خداوند است، هرگز تکلیف بلایان عقاب ندارد.

۲. جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری

پیش‌تذ گفته شد، که در مقام شک در اثبات جرم و ادله اتهامی هرگاه ادله جرم ناکافی بوده یا دلیلی علیه متهم در دست نباشد، تا بتوان او را محکوم کرد، بر مبنای قاعده درء، اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قبح عقاب بلایین باید حکم به برائت متهم داد. گاه نیز شک در اراده قانون‌گذار است، یعنی هرچند قانون‌گذار هنگام تنظیم قوانین سعی می‌کند قوانین را طوری تنظیم کند، که خالی از هرگونه ابهام و اشکال باشد، با این حال توان پیش‌بینی تمام موارد تحقق جرم را نداشته و از تصویب قوانین جامع و فراگیر عاجز است.

قضات در مواجهه با چنین وضعیتی از ره‌گذر تفسیر قوانین می‌کوشند، تا به نیت واقعی و غرض اصلی قانون‌گذار واقف آیند و در صورت شک در اراده قانون‌گذار نباید در بادی امر نفع متهم را در نظر گیرند. بلکه باید کوشید تا اراده اصلی مقنن را کشف نموده و آن گاه که از جست‌وجوی خود مأیوس شدند، شک را به نفع متهم تفسیر نمایند. قوانین کیفری را می‌توان متشکل از دو دسته قواعد و قوانین دانست،

- حقوق ماهوی جزایی

- مقررات آیین دادرسی کیفری

باید توجه داشت، که در تفسیر باید میان قوانین ماهوی جزایی و قوانین شکلی جزایی تفاوتی قائل بود. در قوانین ماهوی جزایی که ناظر به تعریف و توصیف افعال مجرمانه و مشتمل بر حکم قانونی راجع به میزان مجازات، تخفیف، تشدید، تعلیق و تبدیل مجازات و مانند آن است؛ اصولاً تفسیر به صورت مضیق و اصل بر عطف به‌ماسبق نشدن این قوانین خواهد بود؛ چراکه این قوانین با سایر قوانین تفاوت عمده‌ای دارد؛ در قوانین ماهوی جزایی علاوه بر مال، حیثیت، جان و آزادی افراد نیز مطرح است. به عنوان مثال در حقوق خصوصی، قانون قابلیت انعطاف زیادی دارد و قاضی در امور مدنی از متن قانون به عنوان یک وسیله استفاده می‌کند و با توجه به احتیاجات روز و نیز تحولات اجتماعی و اقتصادی تلاش در حل مسائل و صدور حکم می‌نماید. اما در مسائل جزایی نمی‌توان برای قاضی قائل به اختیار تفسیر موسع از قوانین جزایی

شد. (نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۰۵) قوانین ماهوی جزایی در صورت لزوم تفسیر به جهت سکوت، اجمال، ابهام و یا تعارض قوانین، باید محدود به متن قانونی معین باشد و به صورت مضیق تفسیر شوند و اگر در این قوانین برای قاضی قائل به اختیار تفسیر موسع شویم، این حق را به او داده‌ایم، که در برخورد با مجرمان حرفه‌ای و مرتکبین برخی اعمال ضد اجتماعی که قانون‌گذار آن اعمال را به‌طور صریح و روشن جرم‌انگری نکرده است، به مجرد مشابهت آن اعمال با جرایم پیش‌بینی شده در قانون، به کمک قیاس قابل مجازات بشناسد، که تفویض چنین حقی مخالف با اصل تفکیک قوا و مغایر با اصل قانونی بودن جرم و مجازات خواهد بود. (ولیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱) به عنوان مثال: ماده ۴۳ مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که:

«اشخاص زیر معاون در جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی تعزیر می‌شوند:

- هرکس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید...
- هرکس با علم و عمد وسیله ارتکاب جرم را تهیه کند...
- هرکس عالماً عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.

جمهور حقوق‌دانان معتقدند، که مصادیق معاونت در جرم جنبه حصری داشته و معاونت الزاماً باید به یکی از طرق مصرحه در قانون باشد. (شکری، سیروس، ۱۳۸۷، ص ۹۹) ماده ۱۸۳ مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که:

«هرکس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». منظور از سلب آزادی، از بین بردن و لطمه زدن به حقوق و آزادی‌های مشروع است و نه توقیف غیرقانونی. لذا سلب امنیت یک یا دو نفر کافی نبوده و باید به نحوی باشد، که اطلاق مردم داشته باشد. (پیمانی، ۱۳۷۴، ص ۶۳) علاوه بر تفسیر مضیق قوانین ماهوی، این قوانین در جهت رعایت منافع متهم عطف به‌ماسبق هم نمی‌شوند. یعنی هرگاه عملی در حین وقوع مباح باشد و بعدها قانون جدید آن عمل مباح را جرم شناسد و برای مرتکب آن مجازات قائل شود، این

قانون جدید شامل حال کسانی که قبل از وضع و انتشار آن، مرتکب عمل مذکور شده‌اند، نخواهد شد، زیرا قبل از وضع قانون جدید همه افراد خود را در انجام آن عمل آزاد می‌دانسته‌اند. در این مورد چنین استدلال می‌شود، که مجازات، نتیجه قهری عدم اطاعت از قانون است و این مطلب، در صورتی درست و منطقی است، که قبلاً قانون آن را منع کرده باشد. (معتمد، ۱۳۵۱، ص ۱۶۸) درست است، که قوانین جزایی ماهوی عطف به ماسبق نمی‌شوند. اما بر این قاعده استثنائاتی وارد است، که از جمله آن‌ها، قوانین تفسیری، قوانین ارفاق‌آمیز (جهات عدم مسئولیت کیفری و یا جهات مشروعیت جرم)، قوانین اخف و اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشند، که این قوانین عطف به ماسبق خواهند شد. (زراعت، ۱۳۸۶، ص ۸۳) در قوانین شکلی جزایی که برای کشف جرم و رسیدگی به عمل متهم و تطبیق مجازات مرتکب با قانون به کار می‌رود، اصولاً تفسیر به صورت موسع خواهد بود. چراکه این قوانین ناظر به تشکیلات و تشریفات دادرسی می‌باشد، که به مرور قانون‌گذار در جهت تسریع امر دادرسی و منافع خاص آن، اقدام به وضع و تصویب آن می‌نماید و تفسیر موسع این قوانین در نهایت عاید حال متهم و شاکی می‌شود و بر روند دادرسی و سرعت آن تأثیر مثبت خواهد گذاشت. به عنوان مثال: تبصره ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری، که بیان می‌دارد:

«در صورتی که قرار بازداشت توسط رئیس حوزه قضائی صادر شود و یا محل فاقد رئیس حوزه قضائی و معاون باشد، با اعتراض متهم پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد. در صورتی که دادگاه تجدیدنظر اعتراض متهم را وارد تشخیص دهد، قرار بازداشت موقت را فسخ و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگر به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می‌گردد». این تبصره بیان می‌دارد، که در صورت فقدان رئیس حوزه قضائی، پرونده جهت بررسی قرار بازداشت موقت به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد، با تفسیر موسع تبصره ماده ۳۳ قانون مذکور به نفع متهم در صورت عدم حضور رئیس یا معاون وی نیز می‌توان پرونده را بدون اظهار نظر مستقیماً به دادگاه تجدیدنظر ارسال نمود. (زراعت، و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱) ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد، که:

«در موارد زیر با رعایت قیود ماده (۳۲) این قانون و تبصره‌های آن، هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید، صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت. مشروط بر این که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید. الف ... ب ... ه - در کلیه جرایمی که به موجب قانون خاص مقرر شده باشد.»

ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری که موارد الزامی صدور قرار بازداشت موقت را بیان می‌کند، به لحاظ استثنایی بودن قرار بازداشت موقت و با توجه به اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم، امکان تخفیف قرار بازداشت متهمی که به استناد بند «ه» ماده ۳۵ و بند «ج» قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ صادر شده است؛^۳ پس از گذشت شاکی و قبل از صدور حکم یا انقضای مهلت یک‌ماه وجود دارد. (اعتدال، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰) علاوه بر این قوانین شکلی جزایی بر خلاف قوانین ماهوی جزایی، عطف به‌ماسبق هم می‌شوند. زیرا این قوانین تغییری در تعریف جرم، در میزان مسئولیت کیفری مرتکب و در کمیت مجازات‌ها به وجود نمی‌آورند، بلکه ناظر به طرز رسیدگی، تعقیب جرم، صلاحیت دادگاه‌ها، طرق اعتراض به احکام و قرارها می‌باشند و در واقع حقی را برای متهم به وجود نیاورده و حقی را هم از او زایل نمی‌کنند.

اما هرگاه عطف به‌ماسبق شدن قوانین شکلی جزایی سبب مخاطراتی برای متهم شود، در این حالت مصلحت جامعه و مصلحت متهم مقتضی عدم عطف به‌ماسبق شدن قوانین مذکور است، که ازجمله آن‌ها جایی است، که قانون لاحق مخالف حق مکتسبه متهم باشد یا تغییراتی در تشکیلات و یا صلاحیت دادگاه‌ها به وجود آورد و یا امری را بر متهم تحمیل کند.

۳. جمع‌بندی

شک در دو مقام قابل تصور است،

- شک در اثبات جرم

- شک در اراده قانون‌گذار

در مقام شک در اثبات جرم، هرگاه ادله اتهامی جرم ناکافی باشد و یا دلیلی علیه متهم در دست نباشد، تا بتوان بر مبنای آن‌ها، متهم را محکوم کرد، باید حکم به برائت متهم داد و اصولاً در این مقام، شک مساوی است، با عدم اثبات جرم که در این‌گونه موارد شک کاملاً به نفع متهم خواهد بود.

مبنای چنین تفسیری را می‌توان از قاعده درء، اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلا بیان استخراج نمود.

در مقام شک در اراده قانون‌گذار نیز باید گفت، هرچند قانون‌گذار هنگام تنظیم قوانین سعی دارد، تا قوانینی را وضع نماید، که از هرگونه ابهام و اشکال خالی باشد، با این حال توان پیش‌بینی تمامی موارد تحقق جرم نداشته و از تصویب قوانین جامع و فراگیر عاجز است؛ قضات در مواجهه با چنین وضعیتی می‌کوشند تا از ره‌گذر تفسیر قوانین به نیت واقعی و غرض اصلی قانون‌گذار واقف آیند، اما باید این نکته را مدنظر داشت، که در بادی امر نمی‌توان شک در اراده قانون‌گذار را به نفع متهم تفسیر کنند، بلکه باید بکوشند تا اراده اصلی مقنن را کشف نموده و هرگاه از جست‌وجوی خود مأیوس شوند، آن‌گاه شک را به نفع متهم تفسیر کنند. البته باید توجه داشت که در تفسیر باید میان قوانین ماهوی جزایی و قوانین شکلی جزایی فرق قائل شد.

اصولاً در قوانین ماهوی تفسیر به صورت مضیق و اصل بر عطف به‌ما سبق نشدن آن خواهد بود؛ زیرا اگر در این قوانین برای قاضی قائل به اختیار تفسیر موسع شویم، این حق را به او داده‌ایم، که در برخورد با مجرمان حرفه‌ای و مرتکبین برخی اعمال ضداجتماعی که قانون‌گذار آن اعمال را به‌طور صریح و روشن جرم‌انگری نکرده است، به مجرد مشابهت آن اعمال با جرایم پیش‌بینی شده در قانون، به کمک قیاس قابل مجازات بشناسد، که تفویض چنین حقی مخالف با اصل تفکیک قوا و مغایر با اصل قانونی بودن جرم و مجازات خواهد بود.

در قوانین شکلی جزایی اصولاً تفسیر به صورت موسع خواهد بود. علاوه بر این بر خلاف قوانین ماهوی جزایی، عطف به‌ما سبق هم می‌شوند، زیرا این قوانین تغییری در تعریف جرم، در میزان مسئولیت کیفری مرتکب و در کمیت مجازات‌ها به وجود

بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری ۱۵۵

نمی‌آورند، بلکه ناظر به طرز رسیدگی، تعقیب جرم، صلاحیت دادگاه‌ها، طرق اعتراض به احکام و قرارها می‌باشند و در واقع حقی را برای متهم به وجود نمی‌آورند و حقی را هم از او زایل نمی‌کنند.

-
- ۱- ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که، «پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه و عدم نیاز به تحقیق و یا اقدام دیگر دادگاه به شرح زیر عمل می‌نماید، الف) چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رأی برائت و یا قرار منع تعقیب می‌نماید...»
- ۲- ماده ۲ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد که «قوانین ۱۵ روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است، مگر آن که در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد»
- ۳- قانون لغو مجازات شلاق مقرر می‌دارد که: «ماده واحده:... ج - درباره کسانی که به اتهام ارتکاب جرح یا قتل به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر مورد تعقیب قرار گیرند چنانچه دلایل و قرائن موجود دلالت بر توجه اتهام به آنان نماید قرار بازداشت صادر خواهد شد و تا صدور حکم ادامه خواهد داشت».

منابع

منابع فارسی

۱. اعتدال، محمد (۱۳۷۷)، *آیین دادرسی کیفری در نظام نوین قضایی ایران*، شیراز: انتشارات نوید.
۲. آشوری، محمد (۱۳۷۶)، *عدالت کیفری*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۳. پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۷۴)، *حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران: انتشارات میزان.
۴. توحیدی، احمد رضا (۱۳۸۶)، *تأملی در اصول کلی نظام، قم: نشر معارف*.
۵. حسینی، سید محمد (۱۳۸۳)، *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۶. خاموشی، سید مهدی (۱۳۸۵)، *بررسی فقهی حقوقی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۷. زراعت، عباس (۱۳۸۶)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات ققنوس.
۸. زراعت، عباس، حاجی زاده، حمیدرضا، متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۸۳)، *قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی*؛ تهران: انتشارات خط سوم.
۹. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، *اصل برائت در حقوق کیفری*، تهران: نشر دادگستر.
۱۰. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: انتشارات پازنگ.
۱۱. شکری، رضا، سیروس، قادر (۱۳۸۷)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*؛ تهران: انتشارات مهاجر.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: انتشار.
۱۳. محسنی، مرتضی (۱۳۶۵)، *دوره حقوق جزای عمومی*، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۱۴. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۴)، *رویه قضایی*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۵. معتمد، محمد علی (۱۳۵۱)، *حقوق جزای عمومی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵۸ حسنعلی مؤذن زادگان و حسن غلامعلی زاده

۱۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۶)، *فقه تطبیقی (بخش جزا)*، تهران: نشر میعاد.

۱۷. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۴)، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، تهران: نشر میزان.

۱۸. نوربها، رضا (۱۳۶۹)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران، کانون وکلای دادگستری.

منابع عربی

۱. حیدری، محمد تقی (۱۳۸۳)، *اصول استنباط، محسن قرویان و علی شیروانی*، قم: انتشارات دارالفکر.

۲. حیدری، محمد تقی (۱۳۸۳)، *اصول استنباط، محسن قرویان و علی شیروانی*، قم: انتشارات دارالفکر.

۳. حیدری، محمد تقی (۱۳۸۳)، *اصول استنباط، محسن قرویان و علی شیروانی*، قم: انتشارات دارالفکر.

۴. طباطبایی، سید محمد (بی تا)، *مفاتیح الاصول*، قم: مؤسسه آل البیت

۵. طباطبایی، سید محمد (بی تا)، *مفاتیح الاصول*، قم: مؤسسه آل البیت.

۶. طباطبایی، سید محمد (بی تا)، *مفاتیح الاصول*، قم: مؤسسه آل البیت.

۷. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، *قواعد فقه (بخش جزا)*، تهران: نشر علوم اسلامی.

۸. الموسوی الخمينی، روح الله (۱۴۰۳)، *تحریر الوسیله*، قم: نشر اعتماد.

۹. الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *مصابح الاصول*، قم: مکتبه الداوری.

۱۰. ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۷)، *مختصر النافع حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر خط

سوم.